

تحلیلی بر شرطیت تمکین زوجه و عدم آن، در وجوب نفقه از دیدگاه شیعه با تاکید بر تحریرالوسیله امام خمینی (ره)

رضا حق پناه^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۲۴

چکیده

یکی از مباحث مهم فقهی که ابتلای فراگیر دارد؛ مسئله نفقه و هزینه زندگی و حدود آن است. پس از عقد نکاح و شروع زندگی مشترک بر مرد واجب است که هزینه زندگی همسر خود را برعهده گرفته و اگر مالی نداشته باشد؛ واجب است با کار کردن نفقه او را تأمین نماید. بحث نفقه زن و وجوب پرداخت آن، از دیرباز در فقه شیعه جزو مباحث اصلی زندگی مشترک بوده است؛ اما پرسش این است از منظر فقه شیعه به ویژه فقهایی همچون امام خمینی (ره)، به چه دلیل یا دلایلی، پرداخت نفقه واجب شده؟ شرایط و حدود آن کدام است؟ نوشتار پیش رو به روش توصیفی-تحلیلی در پی واکاوی نظرات فقها بر مبنای تحریرالوسیله به عنوان یکی از منابع مهم فقهی معاصر است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نقش اطاعت و تمکین زن از شوهر نکته کلیدی در مباحث مطرح شده خواهد بود تا وظایف زن و شوهر را با محوریت نفقه مشخص سازد.

کلیدواژه: تحریرالوسیله، تمکین زوجه، شرایط، فقه شیعه، وجوب نفقه.

۱. استادیار فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی-استاد درس خارج حوزه علمیه خراسان

haghpanah@razavi.ac.ir

مقدمه

اسلام برای خانواده جایگاه ویژه ای قائل است و در راستای استحکام نظام خانواده مقررات فقهی زیادی وضع نموده است. نفقه یکی از مسایل مهم فقهی خانواده می باشد. یکی از رویکردهای اساسی در مطالعات فقهی توجه به ادله و مبانی احکام شرعی است. از این رو پرداختن به ادله و شروط نفقه در فقه شیعه، می تواند این پیوند فقهی-اجتماعی را بیش از پیش نمایان سازد. هر چند در رویارویی نخستین سخن از نفقه در فقه شیعه امری نیست که تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته باشد، اما دقت در آثار نگارش شده می رساند که مبانی فقهی عالمان شیعه از جمله امام خمینی (ره) در باب نفقه، تحلیل و بررسی کمتری شده و بیشتر مسایل حقوقی پی جویی شده است؛ اهتمام بر این جهت خود نشان از تازگی و طراوت این بحث دارد. در اندیشه امام، اجتهاد و فقاہت بر دو رکن اساسی استوار است: یکی تعمق در استدلال برای حکم شناسی و دیگری تلاش در جهت تبیین دقیق موضوع که نخستین گام در تحقیق اجتهادی است؛ و این امر، پویایی فقه شیعه را از نظرایشان نشان می دهد. از این رو پرداختن به ادله و شروط نفقه به ویژه پیوند عمیق آن با مسأله خانواده در هر عصری این پویایی را بیش از پیش نمایان می سازد. بررسی فقه شیعه و واکاوی نظرات فقه های آن در زمینه نفقه با هدف تعیین مرزهای آن از اهمیت بالایی برخوردار است. جایگاه علمی و نظرات فقهی امام خمینی (ره) به عنوان مرجعی بزرگ، رهبر جامعه اسلامی و معمار کبیر انقلاب اسلامی شایسته توجه همگانی و همیشگی است.

پیشینه

با توجه به اهمیت نفقه، تاکنون پژوهش های مختلفی انجام شده است. هر چند هریک از این تلاش ها شایسته تقدیر است اما بررسی دلایل وجوب نفقه در کنار نظرات و استدلال های امام خمینی (ره) مورد کنکاش قرار نگرفته است. در این میان چند پژوهش به موضوع بحث نزدیک هستند. مقاله «نفقه زن» نوشته سیدحمید مشکوه در سال ۱۳۸۳، سیر بحث را در میان

فقه‌های شیعه، نمایانده است و مبانی و ادله آن را پیش می‌کشد. سپس دلایل وجوب نفقه، شروط آن، مقدار و حیطة نفقه پرداخته است. مقاله «نفقه زوج در فقه و حقوق با رویکردی بر نظریات امام خمینی (س)» در سال ۱۳۸۸ توسط موسوی بجنوردی و حسینی نگارش یافته، به کنکاش در ادله وجوب نفقه در شرع، اسباب وجوب، موارد سقوط، مقدار، ضمانت اجرای مدنی و کیفری عدم پرداخت نفقه پرداخته‌اند. رستمی و همکارانش نیز در سال ۱۴۰۱ در مقاله «بررسی تطبیقی مبانی تعلق نفقه زوج در فقه اسلامی و آثار آن در زندگی زن‌اشویی» میان مذاهب اسلامی به بررسی دیدگاه‌های مطرح شده از جانب فقها پرداخته است و حاصل استقراء و بررسی دیدگاه فوق، پذیرش نظریه تمکین به عنوان مبنای ثبوت نفقه زوج است. اما هیچ یک به تحلیل دیدگاه فقیه زمان شناس و احیاکننده شریعت در عصر ما؛ امام خمینی (ره) نپرداخته‌اند.

بررسی دلایل وجوب نفقه

در گام نخست با بررسی دلایل وجوب نفقه، دستیابی به نگاه روشن از مبانی فقهی امام (ره) در تحریر الوسیله امکان پذیرتر خواهد بود. مهم‌ترین دلیل بر وجوب نفقه آیات قرآن است. در این باب دو دسته از آیات شریفه بر وجوب نفقه دلالت دارد، دسته نخست به صورت صریح و دسته دیگر بدون صراحت:

آیاتی که به طور مستقیم و با صراحت بر وظیفه وجوب نفقه دلالت دارد شامل موارد ذیل است:

۱. «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْفِقَ الرِّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمُؤَدِّ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره/۲۳۳).

در این آیه احکام شیردادن مادران به نوزادان خود بیان شده است. در آغاز فرموده: «زنان به کودکان خود دو سال کامل شیر می‌دهند»؛ این جمله خبری و در حکم انشاء است. هرچند دو سال حد پایان شیردادن است و این مدت برای کسانی است که می‌خواهند شیردادن را کامل انجام بدهند، اما زودتر از آن هم می‌توان بچه را از شیر باز گرفت. زن‌های طلاق داده شده



حق ندارند از شیردادن کودک خود به بهانه اینکه طلاق داده شده‌اند سرباز زنند؛ بلکه تا دو سال باید شیر بدهند البته در صورتی که عذری مانند نداشتن شیر یا بیماری نداشته باشند. در مقابل، زنان می‌توانند از پدران این کودکان اجرت بگیرند و برپدر لازم است که مطابق با وسع و توان مالی خود اجرت مناسبی از قبیل خوراک و پوشاک به این مادران شیرده اجرت پرداخت کنند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۶/ ۲؛ قطب راوندی، بی‌تا، ۱۱۷/ ۲؛ فاضل مقداد، بی‌تا، ۲۳۳/ ۲) و نباید با ندادن خوراک و پوشاک، به زنانی که بچه شیر می‌دهند، زیان برسانند، همانگونه که این زن‌ها هم نباید با سرپیچی از شیردادن کودک در صدد زیان رساندن به پدران آن‌ها باشند. اگر پدر کودک از دنیا رفت باید وارث او اجرت شیردادن را به مادر کودکان بپردازند.

تعبیر «مولود له» (کسی که فرزند برای او تولد یافته است) به جای «اب» برای این است که تا عواطف پدر را در راه انجام وظیفه تحریک کند و نشان دهد هزینه مصرفی برای مادر طفل به خاطر فرزند اوست، نه فرد بیگانه.

تعبیر «معروف»، نیز اشاره دارد که لباس و غذای مادر باید در حدود متعارف و شأن او تأمین شود، بدان معنا که در تأمین آن سخت‌گیری و اسراف صورت نگیرد. این کلمه در واقع «عرف» و رسوم متعارف هر زمان را در مراعات حقوق خانوادگی معیار قرار می‌دهد. همچنین اشاره دارد که تکلیف انسان به اندازه توانایی اوست پس نباید از نظر اقتصادی به پدر کودک فشار وارد شود؛ این یک اصل اساسی در احکام اسلامی است، البته طبق همین اصل باید حقوق مادر و دایه نیز در برابر شیردادن پرداخت شود. و این از زیباترین جلوه‌های رعایت حقوق زنان در اسلام است.

این آیه شریفه ظهور، بلکه صراحت دارد که نفقه همسر بر شوهر واجب است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۲۹۳). حکم به صورت جمله خبری آمده است، اما در مقام انشاء می‌باشد که در این صورت دلالتش بر وجوب، بیشتر از یک امر مستقیم است (طوسی، بی‌تا، ۲۵۷/ ۲)؛ معنای آیه آن است که برپدر واجب است خوراک همسر خویش را که طلاق داده شده که دارای فرزند شیرخوار است را تأمین کند همچنین پوشاک وی را تا زمانی که در دوره شیردهی نوزاد است.

۲. «أَشْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِنُصِيْقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَمْتَرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ



فَسْتَزِيعُ لَهُ أُخْرَى؛ لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا»، (طلاق/ ۶ و ۷) باید مرد دارا به اندازه وسعت و توانایی خود، نفقه زن شیرده را بدهد و آن که رزق و روزی او تنگ است از آنچه خدا به او داده انفاق کند که خدا هیچ کس را جز به مقدار آنچه توانایی داده، تکلیف نمی کند. و خدا به زودی بعد از هر سختی آسانی قرار می دهد.

در آغاز این سوره فرموده: «آن ها را از خانه هایشان بیرون نکنید». خداوند بر طلاق دهنده واجب کرده که مسکن زنی را که در حال عدّه است تأمین کند. این آیه، خانه ای را مشخص می کند که طلاق داده شده مادام که در عدّه است باید در آن سکونت داشته باشد و این خانه باید به اندازه توان مالی شوهر باشد. بنابراین، شوهر باید او را در خانه ای سکونت دهد که همانند خانه خودش باشد. اگر شوهر ثروتمند است، وی را در خانه ای وسیع و اگر تنگدست است، در خانه ای کوچک سکونت دهد. و نباید از روی عمد با زنان مطلقه در خرجی و مسکن سخت گیری کنید، تا آنان مجبور شوند خانه را ترک کنند؛ و زیان وارد کردن بر دیگران از بزرگ ترین گناهان کبیره است، به ویژه زیان وارد کردن بر همسر و همسایه. هرگاه شوهر، همسر باردار خود را طلاق دهد، واجب است نفقه او را از جمله حق مسکن، بپردازد، تا زمانی که با وضع حمل، عدّه او به پایان برسد؛ تفاوت نمی کند که طلاق رجعی باشد یا باین. تنها تفاوتی که در وجوب نفقه و عدّه و عدم وجوب آن وجود دارد، میان طلاق رجعی و طلاق باین در زنی است که باردار نباشد، زیرا دادن نفقه به زن باردار واجب است، نه غیر او (محقق ثانی، ۱۴۱۴، ۲۷۴/۱۳؛ کاظمی، بی تا، ۶۳/۴)

اگر همسران طلاق داده شما فرزندان شما را شیر دهند، پس باید اجرت آنان را بدهید. فقهای امامیه معتقدند که نمی توان مادر را مجبور کرد که به فرزندش شیر دهد، مگر این که شیردادن به او منحصر شود؛ اگر زن به فرزندش شیر داد، می تواند اجرت شیردادن را درخواست کند، خواه در قید همسری شوهر باشد و خواه نباشد. اگر کودک مالی داشته باشد، اجرت او را از مال کودک بدهند و اگر کودک مالی نداشته باشد، باید از مال پدر پرداخت شود، هر چند این اجرت زیاد باشد. اما اگر پدر تهیدست باشد، بر مادر واجب است که کودک را مجانی شیر دهد

(فاضل مقداد، بی تا، ۲/ ۲۱۸).

در تفسیر این آیه نکات مهمی وجود دارد:

فضیلت داشتن توسعه در زندگی اهل و عیال.

دستور به میانه روی نسبت به کسانی که در تنگنای زندگی قرار دارند.

آگاهی بخشی نسبت به اینکه خداوند متعال با توجه به اعطاها، تکلیف را بر دوش مکلفین قرار می دهد.

نوید گشایش پس از تنگنای زندگی خوشایند انفاق کننده و انفاق شونده است.

۵. بعضی چنین برداشت کرده اند که بسامد مقدار نفقه بسته به حال و روز زوج است نه زوجه؛ اما سخن قابل خدشه است: نخست به خاطر فتوی فقهای شیعه در اینکه بر مرد لازم است نسبت به ما یحتاج چنین زنی از غذا، لباس، رفت و آمد و اسکان براساس هم ترازان وی پیگیری گردد. و دیگر اینکه در آیه نخست از ضرر زدن به چنین زنی نهی شده است و در آیه دوم نیز سخن خداوند که فرمود: «خداوند بر دوش هیچ فردی تکلیفی فراتر از توانمندی ها قرار نمی دهد»؛ واضح است که شأن زن ملاک وجوب و مقدار نفقه قرار داده شده است (فاضل مقداد، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۰).

۳. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء/ ۳۴)؛ مردان سرپرست زنان هستند به آن دلیل که خداوند بعضی را بر بعضی برتری داده و به دلیل آن که مردان از مال خود به زنان نفقه می دهند.

شیخ طوسی می فرماید: در این آیه دو دلیل بر وجوب نفقه وجود دارد: اول اینکه «قوام» به کسی گفته می شود متکفل امر دیگری از خرجی، لباس و غیره است؛ دوم اینکه فرموده از مال خود به زنان نفقه می پردازند. چنانکه در جای دیگر فرموده: «قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ» (احزاب/ ۵۰)؛ (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲/ ۶۰).



از آیه فوق چند نکته استفاده می‌شود: اول اینکه: شوهران بر زنان (همسران)^۱ تسلط دارند. اما این سلطه، مطلقه نیست، که شوهر مالک و زن زیردست او بوده و هیچ‌گونه اراده و اختیاری از خود نداشته باشد؛ بلکه یعنی مرد به گونه‌ای سرپرستی زن را به عهده دارد. فقها این سرپرستی را به اموری از قبیل قرار دادن طلاق در اختیار شوهر، اطاعت زن از او در نزدیکی کردن و بیرون رفتن از خانه شوهر مگر با اجازه او، محدود کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ۳/ ۱۸۹؛ طبرسی، ۱۴۲۶، ۳/ ۶۸). زن و شوهر جز در امور فوق از حقوق یکسان برخوردارند: «وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره/ ۲۲۸)

دوم اینکه سبب این سرپرستی شوهر دو چیز است: تفضیل الهی و دادن نفقه به زن. قرآن فرموده «بِمَا فَضَّلَهُمْ عَلَيْهِنَّ»، تا از آن، برتری تمام مردان بر تمام زنان استفاده شود که دور از واقعیت است. زیرا چه بسا زنی که برتر از مرد است. واژه بعض اشاره دارد که این تفضیل جنسی بر جنس دیگر است و به افراد نظر ندارد. چنانچه «بَعْضُهُمْ» اشاره به «الرِّجَالُ» و «بَعْضُ» اشاره به «النِّسَاءُ» باشد، مراد از برتری مردان بر زنان می‌تواند برتری نوع آنان باشد، نه برتری یکایک مردان بر یکایک زنان (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۴/ ۳۵۲؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ۲/ ۴۹۷).

واژه «افضلیت مبهم آمده است. درباره «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» مفسران گفته‌اند: مرد از زن در جسم و عقلی برتری دارد. این‌که زن به زنانگی‌اش اهمیت می‌دهد و مرد به کارهای بزرگ در صحنه‌های زندگی تمایل دارد، بخاطر همان تفاوت روحی و غریزه‌ای میان آن دو است (طوسی، بی‌تا، ۳/ ۱۸۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۴/ ۳۴۶).

سبب دوم برتری مرد «وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» است؛ کسی که مسئولیت انفاق به دیگری را دارد، باید از دیگری برتر باشد؛ و اگر شوهر به همسرش نفقه ندهد، تسلط بر او ندارد و زوجه می‌تواند به حاکم شرع شکایت کند. اگر مرد از دادن نفقه خودداری کرد، خواه به سبب ناتوانی و خواه به سبب لجاجت و دشمنی، حاکم به او دستور می‌دهد که همسرش را طلاق دهد و اگر

۱. به قرینه «بِمَا أَنْفَقُوا...» می‌توان گفت مراد به «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ...» خصوص شوهران و منظور از «النِّسَاءُ» همسران آنند.

طلاق نداد، خود حاکم، طلاق می دهد؛ زیرا حاکم ولی کسی است که [از اجرای قانون شرع] امتناع ورزد.^۱

۴. «أَشْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُصَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (طلاق/۶).

به هر روی، آیات فوق ظهور و یا صراحت دارند که نفقه زوجه بر عهده زوج لازم است. دسته دوم: آیاتی که به طور غیر صریح به وجوب نفقه اشاره دارد:

۱. «وَعَايِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/۱۹)

۲. «فَامْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» (بقره/۲۲۹)

۳. «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَّعِدُوا» (بقره/۲۳۱)؛

طلاق/۲)

گرچه برخی از این آیات مربوط به ایام شیردهی یا عده زن است، اما از مجموع آیات وجوب نفقه استفاده می شود، از آنجا که در ایام شیردهی، امر فرموده به پرداخت نفقه، در غیر آن ایام و در طول زندگی مشترک به طریق اولی این حق برای زن خواهد بود. چنانکه دستور به امساک به معروف، امر به پرداخت نفقه هم هست، و نشانه امساک به معروف، دادن نفقه است (طوسی، بی تا، ۲/۲۵۱)

ب، روایات

روایات بسیاری نیز از معصومان (علیهم السلام) درباره وجوب نفقه زن وارد شده است، این روایات در ابواب النفقات وسائل الشیعه آمده است (حرعاملی، بی تا، ۲۱/۵۰۹)؛ از جمله:

۱. صحیح حریز: «علی بن ابراهیم عن ابيه عن عبد الله بن المغيرة عن حريز عن ابي عبد الله (ع)

قال: قلت له من الذي أجبر عليه وتلزمي نفقته - قال الوالدان والولد والزوجة» (حرعاملی، بی تا،

۱. در روایت صحیح آمده: «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ ابْنِ فَصَّالٍ، عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ رُوحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ؟» قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يَقِيْمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْوَةٍ، وَإِلَّا فَرَّقَ بَيْنَهُمَا» (مغنيه، بی تا، ۲/۳۱۶؛ کلینی، ۱۴۲۹، ۱۱/۱۷۶).

۵۲۵/۲۱). این روایت را مشایخ ثلاثه، (کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق) نقل کرده‌اند، و سند هر سه صحیح است. از نظر مضمون ظهور؛ بلکه صراحت در وجوب نفقه زوجه دارد.

۲. به همین مضمون روایت صحیح حلبی است، اما عبارتی افزون بر آن وجود دارد: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ مَنِ الَّذِي أُجْبَرُ عَلَى نَفَقَتِهِ - قَالَ الْوَالِدَانِ وَالْوَلَدُ وَالزَّوْجَةُ...» (حرعاملی، بی تا، ۵۱۱/۲۱)؛ یعنی نفقه چه کسانی بر من واجب است و حاکم من را مجبور بر انجام آن می‌کند؟ حضرت (ع) فرمودند والدین و فرزندان و همسر. منظور از «والدین» پدر و مادر و جد و جده است، و مراد از «ولد» فرزند و نوه است تا به پایین. منظور از زوجه، همسر دائمی است، (طوسی، ۱۳۶۳، ۴۴/۳).

۳. صحیح جمیل: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: لَا يُجْبَرُ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى نَفَقَةِ الْأَبَوَيْنِ وَالْوَلَدِ - قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ قُلْتُ لِمِ الْجَمِيلِ وَالْمَرْأَةِ - قَالَ قَدْ رَوَى عَنْبَسَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ - إِذَا كَسَاهَا مَا يَوَارِي عَوْرَتَهَا وَيُطْعِمُهَا مَا يَقِيمُ صُلْبَهَا - أَقَامَتْ مَعَهُ وَإِلَّا طَلَّقَهَا...» (حرعاملی، بی تا، ۵۱۰/۲۱). روایت به لحاظ سندی صحیح است و از نظر مضمون می‌رساند که در کنار نفقه والدین و فرزندان، نفقه زن نیز، از نظر غذا و لباس، واجب است. این روایت و روایات مشابه آن یا در مورد فرد عاجز از انفاق است و یا در مورد شخصی که عمداً نفقه نمی‌دهد، اما ظهور دارد که چه نفقه نداشته باشد یا تمکن داشته، ولی ندهد؛ باید زوجه را طلاق دهد و اگر از طلاق زوجه خودداری کند، حاکم شرع زوجه را طلاق می‌دهد. (همچنین همان، ۵۰۹/۲۱؛ ح ۱، ۲، ح ۱۳)

نظرات و استنباطات فقهی شیعه از روایات

فقه‌ها بر اساس روایات فوق چند مساله مهم و کاربردی را استنباط نموده‌اند که مهم‌ترین این نکات عبارتند از:

۱. اجبار شوهر متمکن، به پرداخت نفقه یا طلاق همسرش توسط حاکم:

شیخ طوسی معتقد است: هنگامی که شوهر در حالی که تمکن مالی از پرداخت نفقه دارد به ادای آن اقدام نکند، حاکم او را به دادن نفقه یا طلاق ملزم می‌کند، اما اگر تمکن مالی



نداشته باشد، به او مهلت می دهد تا اینکه خداوند او را در وسعت روزی قرار دهد؛ بنابراین اگر شوهر متمکن باشد و نفقه زوجه را ندهد، پس از اجبار، و امتناع او، حاکم طلاق می دهد (طوسی، ۱۴۰۰، ۴۷۵؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۱۳/۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۵۹۲/۲؛ محدث بحرانی، بی تا، ۱۲۳/۲۳).

۲. اجبار شوهر متمکن به پرداخت نفقه همسرش و در صورت امتناع، حبس وی: «أما إن كان [الزوج] موسراً بالنفقة، فمنعها [الزوجة] مع القدرة، كلفه الحاكم الإنفاق عليها، فإن لم يفعل أجبره على ذلك، فإن أبي حبسه أبداً حتى ينفق عليها، ولا خيار لها» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۶/۲۲. ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۲/۳۴۸).

۳. اجبار شوهر به پرداخت نفقه و در صورت امتناع، اختیار در حبس و تعزیر یا پرداخت نفقه، حتی با فروش اموالش توسط حاکم شرع:

محقق سبزواری بیان داشته: «اگر نفقه واجب را نپردازد، حاکم او را مجبور می کند و اگر با دستور او از پرداخت امتناع کند، حاکم مخیر است که او را حبس کند یا او را تأدیب کند که مال را خودش خرج کند یا و در صورت داشتن مال ظاهری نفقه تخمین بزند و از مال خود بپردازد. اگر مال یا ملکی داشته باشد، در صورتی پرداخت نفقه منحصر به فروش مال است، حاکم می تواند آن را بفروشد» (محقق سبزواری، بی تا، ۱۹۷۰؛ فاضل هندی، بی تا، ۵۹۳/۷ و ۶۰۰). شهید ثانی در این باره فرموده: «اگر [شوهر] با وجود استطاعت از انفاق خودداری کند، قاضی جایز است از مال او نفقه را بپردازد، حتی اگر پراخت نفقه متوقف به فروش مال باشد این کار را انجام دهد» (شهید ثانی، بی تا، ۳۶۲/۸).

صاحب جواهر نیز که از علمای به نام می باشد معتقد است اگر نافرمانی شوهر با انکار حقوق واجب او از قبیل قسم و نفقه و امثال آن ظاهر شود، زن حق مطالبه دارد در غیر این صورت می تواند برای مطالبه امر خود به حاکم مراجعه کند. این (حق حاکم) است که مرد را به پرداخت نفقه ملزم کند... تا شوهر نیز از مال خود انفاق کند، اگر از این کار خودداری کند، هر چند مال او را در صورت اقتضای آن بفروشد [مانعی ندارد] (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۲۰۷/۳۱).

۴. پرداخت نفقه زوجه مرد غایب از بیت المال توسط حاکم:



شهید ثانی فتوا داده است که اگر جدایی مرد از همسرش قطع نشده باشد و نامه او را دریافت کند یا از محل او اطلاع داشته باشد، ازدواج او با همسرش ادامه دارد. حاکم اگر به آن دسترسی داشته باشد از پول خود خرج می‌کند در غیر این صورت به حاکم کشورش نامه می‌نویسد تا حق خود را بر آن مطالبه کند. اگر ممکن نباشد، اگر کسی مالی نداشته باشد از بیت المال خرج کند (شهید ثانی، بی تا، ۲۸۴/۹).

در عبارات فقهای بزرگ شیعه نیز به تفصیل در این مورد سخن رانده شده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ۵۳۸؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ۳۲۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۷۳۶/۲. محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ۶۰۲/۳. علامه حلی، بی تا، ۷۴/۲؛ شهید اول، بی تا، ۱۸۲؛ شهید ثانی، ۱۳۸۶ق، ۶۵/۶؛ همو، بی تا، ۲۸۴/۹؛ شیخ بهایی، بی تا، ۳۱۶؛ محقق سبزواری، بی تا، ۲۰۶؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۲ش، ۳۲ و ۲۸۸-۲۹۳).

ج، اجماع

دلیل دیگر بر وجوب نفقه زن آن است که این امری اجماعی و متفق علیه است؛ بلکه به گفته صاحب جواهر در بین امت اسلامی اجماعی است (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۳۱/۳۱). البته با توجه به اینکه در مساله ادله لفظی قطعی و صریح وجود دارد این اجماع مدرکی خواهد بود.

حدود نفقه

از آنجایی که در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی آمده است که «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که بطور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد، و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او بواسطه مرض یا نقصان اعضا»؛ ضروری است تا براساس ادله و متن تحریر الوسیله به ادله فقهای شیعه در باب حدود نفقه پرداخته شود.

در کتب فقهی شیعه نفقه زوجه در هشت چیز دسته‌بندی شده است:

۱ و ۲. نان و خورش به مقداری که سیر شود، و از نظر کمیت و کیفیت به شأن زن و عرف و عادت بستگی داشته و متناسب با زمان و مکان می‌باشد. غذا باید متناسب با طبیعت مزاجی و

وضعیت اجتماعی او باشد.

۳. لباس، که از نظر جنس و مقدار بستگی به عرف و عادت محل دارد. لباس و کفش لازم و متناسب با فصل و موقعیت اجتماعی زن. نیز لباس های متعدد برای داخل منزل و مهمانی، و از حیث جنس و دوخت آن.

۴. فراش، که منظور زیرانداز و وسائل استراحت است.

۵. وسائل طبخ و آشپزی متناسب و متعارف. اثاث البیت شامل هرچیزی است که برای زندگی به کار می رود، از قبیل فرش، ظروف، رختخواب، یخچال، بخاری، کولر و امثال آن.

۶. وسائل تنظیف و آرایش، (مانند شانه و روغن)؛ هزینه حمام (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۳۱/۳۳۵) لوازم آرایش و هزینه های لازم برای مداوای بیماری، هزینه بیمارستان و عمل جراحی و امثال آن به عهده شوهر است.

۷- مسکن مناسب با شئون و احتیاجات زوجه، چه ملکی، مستقل یا استیجاری.

۸- خدمتکار، به حسب شئون و شرافت خانوادگی (حلی، ۱۴۰۸ق، ۵۷۱/۴؛ نجفی، همان، ۳۳۷؛ شهید ثانی، ۱۳۸۶ق، ۲/۱۲۲؛ خمینی، ۱۳۹۰ق، ۲/۳۱۶). در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او بواسطه مرض یا نقصان اعضاء، باید خادم هم داشته باشد. البته باید متناسب با وضعیت اجتماعی زن.

براین اساس شوهر باید به طور متعارف که عرف زمان و مکان آن را لازم بداند، نفقات زن را بدهد (خویی، بی تا، ۲/۲۸۷؛ حکیم، ۲/۳۰۳).

البته نفقه اختصاص به امور هشتگانه بالا ندارد، بلکه هر احتیاجی را شامل می شود مثل سوخت در سرما، هزینه معالجه امراض عادی. اما در درمان امراض صعب العلاج که هزینه سنگین دارد، تردید هست (خمینی، ۱۳۹۰ق، ۲/۳۱۷).

موارد ذکر شده به معنای انحصار نفقه در آن ها نیست بلکه ذکر آن ها از باب مثال و نمونه می باشد؛ چرا که ملاک نفقه «نیاز» زن است، لذا تحقق نفقه منحصر به موارد ذکر شده نیست. براین اساس، اگرچیزی مانند داشتن خودرو جزو نیازهای اولیه و ضروری زندگی و متناسب با شأن یک زن باشد، جزو نفقه به شمار می رود، هرچند که جزو آن موارد ذکر شده نیست، اما



هزینه‌های ناشی از مسئولیت مدنی و نذورو صدقات گرچه نیاز زن است، ولی جزو نفقه واجب نمی‌باشد. زیرا از ضروریات زندگی نیست که اگر به او داده نشود زندگی فلج شود. از همین روی صاحب جواهر می‌فرماید: در نوع غذا، لباس، مسکن و خادم به عادت امثال زن مراجعه می‌شود؛ و لازم نیست خانه ملکی باشد، بلکه خانه استیجاری نیز کفایت می‌کند (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۳۱/۳۳۹).

در کتاب کاشف اللثام به طور تفصیل در مورد مسکن توضیح داده شده است؛ در بخشی از آن آمده است: زن حق دارد مسکنی را مطالبه کند که جز شوهر هیچ کس در آن اقامتگاه مشترک نباشد، مانند خانه یا اتاقی با امکانات جداگانه در صورت استطاعت مالی، زیرا این امر جزء زندگی مشترک و رعایت شرافت است و آن را از قول خداوند متعال می‌توان فهمید: «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» اگر زن بدون ناشرگی در منزل خود زندگی کند، اما اعلام تبرع نکرده و تقاضای مسکن نکند، اجاره بها بر اساس حق او واجب است و با سکوت مطالبه حقی ساقط نمی‌شود. اگر شوهر در این زمینه منزلی را در نظر نگیرد غرامتش که همان اجاره بها است بر او خواهد بود. مرسوم است که مردم در صورت داشتن خانه، مسکن را می‌بخشند و به انفاق عادت می‌کنند و آنچه لازم است مسکن است و اگر از دست برود دلیلی بر غرامت نیست (فاضل هندی، بی تا، ۵۷۶/۷). هرچند بسیاری از فقها فرموده‌اند زن می‌تواند در خواست منزل مسکونی مخصوص به خود کند، زیرا داشتن خانه مخصوص به خود از معاشرت به معروف و امساک به معروف است (حلی، ۱۴۱۳ق، ۳/۱۰۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۹/۳۲۴).

ملاک، در تهیه مسکن و سایر مایحتاج، عرف مکان و زمان است. مثلاً از نظر لباس، غیر از لباس متعارف باید لباس زمستانی، سوخت، لباس مهمانی، لحاف برای خوابیدن بدهد و هرچه به حسب زمان و مکان مورد نیاز زنان است. اگر زوجه از اهل تجمل باشد، به جز لباس متعارف، باید لباس تجمل برایش خرید (خمینی، ۱۳۹۰ق، ۲/۳۱۷).

رساندن نفقه به زن به یکی از دو صورت است:

۱. زن در خانه شوهر زندگی می‌کند، و هزینه زندگی از طعام و غیره توسط شوهر تأمین

می‌گردد.

۲. زن نفقه خود را روزانه مطالبه می کند، و شوهر نفقه یومیه را جداگانه به او بدهد (اصفهانی، ۱۳۸۰ش، ۲۷۶).

پوشاک زن جزء نفقه می باشد. اما لباس مانند طعام نیست که مانند آن ملک زن شود؛ بلکه بعد از وفات زوجه چنانچه هنوز باقی باشد، از اموال شوهر است. فرش، و کلیه اشیائی که با استفاده معدوم نمی شود از این قبیل است. و لذا بعد از فوت شوهر، ورثه آن را به ارث می برند. مگر آنکه زوج به زوجه تملیک کرده باشد (همان).

زوجیت؛ شرط اساسی وجوب نفقه زوجه

در متن تحریرالوسیله چنین آمده است که «إِنَّمَا تَجِبُ نَفَقَةُ الزَّوْجَةِ عَلَى الزَّوْجِ بِشَرَطِ أَنْ تَكُونَ دَائِمَةً فَلَا نَفَقَةَ لِلْمُنْقَطِعَةِ، وَأَنْ تَكُونَ مُطِيعَةً لَهَا فِيمَا تَجِبُ إِطَاعَتُهَا لَهَا، فَلَا نَفَقَةَ لِلنَّاشِزَةِ، وَ لَا فَرْقَ بَيْنَ الْمُسْلِمَةِ وَالذَّمِّيَّةِ»؛ (خمینی، ۱۳۹۰ق، ۲/۳۱۳)؛ نفقه افراد به یکی از سه سبب بر انسان واجب می شود: زوجیت، خویشاوندی و ملک.

بر این اساس، نفقه زوجه با دو شرط واجب است: ۱- دائمی بودن زوجیت، ۲- اطاعت زوجه از زوج.

وجوب نفقه، در خصوص ازدواج دائم است (طوسی، ۱۳۶۳ش، ۳/۶۳) در استحقاق نفقه، فقر زن شرط نیست. از این رو، زن بر شوهرش حق نفقه دارد؛ اگر چه از بی نیازترین و داراترین مردم باشد. در ازدواج موقت، نفقه واجب نیست (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۳۱/۳۰۳)؛ مگر اینکه دادن نفقه، شرط شده یا عقد مبنی بر آن جاری شده باشد. اگر شرط کنند نفقه لازم خواهد بود و زن می تواند نفقه خویش را بخشی از مهریه قرار دهد. ۱۰. تمامی فقها، در این باره اتفاق نظر دارند (طوسی، ۱۳۶۳ق، ۳/۴۳)؛ نجفی، ۱۳۶۲ش، ۳۱/۳۰۳؛ خوانساری، ۱۳۵۵ش، ۴/۴۷۶؛ اراکی،

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَشْنَدُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ فِي الْمُتَعَةِ قَالَ لَا نَفَقَةَ وَلَا عِدَّةَ عَلَيْكَ؛ «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْمُتَعَةِ قَالَ لَا أَقْسِمُ لَكَ وَلَا أَطْلُبُ وَلَدَكَ وَلَا عِدَّةَ لَكَ عَلَيَّ» (حرعاملی، بی تا، ۲۱/۷۹ باب ۴۵ از ابواب متعه، ح ۱)؛ همان، ۲۱/۵۱۵، باب ۴ نفقات، ح ۱).

۱۴۱۳ق، ۲۵۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ۲۸۹/۱۱).

روایات و فتوای فقها ظهور بلکه صراحت دارند که در متعه نفقه نیست، در روایت آمده: «ولا نفقه...» (حرعاملی، بی تا، ۷۹/۲۱، ابواب نفقات، باب ۴۵، ح ۱).

دلیل اول بر دائمی بودن نکاح در وجوب نفقه تمسک به آیات است:

«وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره/۲۳۳)

«لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» (طلاق/۷)

«وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/۱۹)

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء/۳۴)

«فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» (بقره/۲۹۹).

این آیات علاوه بر اینکه دلالت بر وجوب نفقه زوجه دارند؛ مربوط به زوجه دائمه نیز هستند، شرط دائمی بودن زوجه از آن استنباط می شود.

دلیل دوم نیز روایات است. در روایات به این شرط (دائم بودن ازدواج) در لزوم نفقه تصریح شده و صاحب جواهر فرموده فوق حدّ توانراست (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۳۱/۳۰۲).

تعداد زیادی از این روایات در باب اول ابواب النفقات با عنوان «بَابُ وَجُوبِ نَفَقَةِ الزَّوْجَةِ الدَّائِمَةِ بِقَدْرِ كِفَايَتِهَا مِنَ الْمُطْعُومِ وَالتَّلْبُوسِ وَالتَّسْكَنِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ تَعَيَّنَ عَلَيْهِ الطَّلَاقُ» آمده است. از جمله صحیحه ربعی و فضیل: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَالفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ - قَالَ إِنَّ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يَقِيمُ ظَهْرَهَا - مَعَ كِسْوَةٍ وَإِلَّا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا».

تعبیر «فرق بینهما» و طلاق که در این روایات آمده حمل بر ازدواج دائم می شود چون ازدواج موقت طلاق ندارد.

شرط دوم در وجوب نفقه براساس زوجیت، تمکین زوجه است

در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی آمده است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظائف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود». استحقاق نفقه در عقد دائم مشروط به تمکین زوجه است، مگر اینکه زوجه دارای عذر شرعی باشد.



«تمکین کامل»، این است که بین زوج و زوجه مانعی از تمتع نباشد و زوجه ناشزه نباشد. به طوری که زوج هر زمان بتواند تمتع ببرد، در این صورت انفاق او واجب است، در غیر این صورت انفاق واجب نیست. پس زنی که در زمان خاص یا مکان خاص تمکین کند و در زمان و مکان های دیگر خیر، نفقه اش واجب نیست. چون چنین رفتاری باعث نشوز می شود.

در عبارات محقق حلی کلمه «مکان تمتع» آمده که به حسب متعارف منظور از آن همان مکان خارجی است؛ یعنی زن تمتع را مشروط به مکان خاصی نکند و مرد بتواند در هر مکانی که شرعاً و عرفاً مانعی نیست تمتع ببرد (محقق حلی، ۱۴۰۹، ق، ۲/۲۹۱). (در مقابل مکانهایی که تمتع در آن ها جایز نیست، مثل مسجد، عرفات و مشعر و منی).

شهید ثانی، در توضیح عبارت محقق فرموده منظور از مکان همین مکان متعارف است و امکان دارد منظور مواضع بدن باشد: (شهید ثانی، بی تا، ۴۳۹/۸). البته این سخن کامل نیست، چون اطلاق مکان بر مواضع بدن متعارف نیست. در هر حال، وجوب نفقه زوجه متوقف بر تمکین کامل در هر زمان و مکان است. علامه نیز در نظر خود به این مهم اشاره کرده و نفقه را فقط در عقد دائم با اختیار کامل واجب دانسته است و در توضیح آن گفته است: «در هر زمانی و در هر مکانی که بخواهد مکلف به بهره مندی از آن است، اگر قبلاً تمکین می کرده و مانع دیگری شده است، نفقه او ساقط می شود و در صورت امکان نیز همین طور است در شب یا روز یا در مکانی یا در جایی که استمتاع در آن جایز است. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ق، ۳/۱۰۳؛ نجفی، ۱۳۶۲، ش، ۳۱/۳۰۶).

شرط سوم عدم ارتداد است. اگر زن مرتد شود و از اسلام برگردد، استحقاق نفقه ندارد؛ مگر اینکه در ایام عدّه دوباره به اسلام برگردد که در این صورت استحقاق نفقه نیز برمی گردد. پس از ارتداد زن و پایان مدّت عدّه، پیمان زناشویی او باطل می شود (خمینی، ۱۳۹۰، ق، ۲/۲۵۶). شرط چهارم زوجیت در تحقق نفقه، قابلیت و امکان استمتاع و التذاذ جنسی از یکدیگر است؛ ولی اگر زوج و زوجه به حدّی خردسال باشند که این امکان وجود نداشته باشد، ظاهراً نفقه واجب نمی شود (همان، ۳۱۴).



موارد اطاعت زن از شوهرش

بایسته است مواردی که سبب تمکین و یا اطاعت از شوهر به شمار می‌رود، بازگو گردد تا از این طریق موارد عدم تمکین و در نهایت موانع نفقه نیز مشخص گردد. این موارد به اجمال شامل ذیل است:

۱. تمکین برای استمتاع زوج؛
 ۲. برطرف کردن چیزهای تنفرآوری که با استمتاع و التذاذ ضدیت دارند؛
 ۳. خارج نشدن از منزل شوهر، بدون اجازه او؛
 ۴. نظافت و آرایش، در صورتی که شوهر بخواهد؛
 ۵. مواردی دیگر از این قبیل؛ مانند سکونت در منزل (همان، ۲۷۲/۲).
- اگر شوهر برای همسرش منزل مسکونی موافق شأن او تهیه کرده باشد، بر زن لازم است در آنجا سکونت کند و در صورت تخلف، ناشزه محسوب می‌شود؛ مگر اینکه انتخاب محل سکونت برای زن در ضمن عقد شرط شده باشد (همو، ۱۳۹۲ ش، ۲۰۵/۳). یا ماندن در آنجا برای زن «حرجی» یا «ضرری» باشد و شوهر نتواند این حرج و ضرر را با تهیه وسایل رفاهی از او برطرف کند (همان، ۲۰۴/۳).
- بنابراین، اگر زن در یکی از موارد یاد شده از فرمان شوهرش سرپیچی کند، ناشزه شمرده می‌شود و استحقاق نفقه نخواهد داشت (همان، ۲۰۰).

نتیجه‌گیری

یافته‌ها در فراز نخست این پژوهش نشان از آن دارد که نقش اطاعت و تمکین زن از شوهر نکته کلیدی در مباحث نفقه است:

۱. مهم‌ترین دلیل بر وجوب نفقه آیات قرآن است. در این باب دو دسته از آیات شریفه بر وجوب نفقه دلالت دارد، دسته نخست به صورت صریح دلالت دارند. و دسته دیگر بدون صراحت دلالت دارند.
۲. دلیل دیگر روایات بسیاری از معصومان (علیهم‌السلام) است که درباره وجوب نفقه زن

وارد شده است، این روایات در ابواب النفقات آمده است. در یک نگاه نظرات و استنباط فقه‌های شیعه از روایات: اجبار شوهر متمکن، به پرداخت نفقه یا طلاق همسرش توسط حاکم؛ اجبار شوهر متمکن به پرداخت نفقه همسرش و در صورت امتناع، حبس وی؛ اجبار شوهر به پرداخت نفقه و در صورت امتناع، اختیار در حبس و تعزیر یا پرداخت نفقه، حتی با فروش اموالش توسط حاکم شرع؛ پرداخت نفقه زوجه مرد غایب از بیت المال توسط حاکم است.

۳. از دیگر ادله اجماع است که براین مطلب دلالت دارد البته این اجماع به دلیل وجود نصوص مدرکی است.

که از مجموع این موارد آنچه مسلم است ثابت بودن وجوب نفقه است.

در بخش دیگری از این نوشتار گذشت که در کتب فقهی شیعه نفقه زوجه در هشت چیز دسته بندی شده است: نان و خورش؛ لباس؛ فراش؛ وسائل طبخ و آشپزی؛ وسائل تنظیف و آرایش؛ هزینه حمام؛ مسکن مناسب با شئون و احتیاجات زوجه؛ خدمتکار. براین اساس شوهر باید به طور متعارف که عرف زمان و مکان آن را لازم بداند، نفقات زن را بدهد. البته نفقه اختصاص به امور هشتگانه بالا ندارد، بلکه هر احتیاجی را شامل می شود مثل سوخت در سرما، هزینه معالجه امراض عادی. اما در درمان امراض صعب العلاج که هزینه سنگین دارد، تردید هست.

بر اساس مسئله اول کتاب تحریر شرط اساسی و اولیه در وجوب نفقه زوجیت است. اما با بررسی نظرات فقه‌های شیعه باید به اسباب و کیفیت چگونگی زوجیت در تحقق وجود نفقه پی برد؛ شرط دوم در وجوب نفقه براساس زوجیت، تمکین زوجه است. شرط سوم عدم ارتداد است. اگر زن مرتد شود و از اسلام برگردد، استحقاق نفقه ندارد؛ مگر اینکه در ایام عده دوباره به اسلام برگردد که در این صورت استحقاق نفقه نیز برمی گردد. پس از ارتداد زن و پایان مدت عده، پیمان زناشویی او باطل می شود. شرط چهارم زوجیت در تحقق نفقه، قابلیت و امکان استمتاع و التذاذ جنسی از یکدیگر است؛ ولی اگر زوج و زوجه به حدی خردسال باشند که این امکان وجود نداشته باشد، ظاهراً نفقه واجب نمی شود.

منابع

قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

۱. ابن ادريس، ابی جعفر محمد بن منصور، كتاب السرائر، بی جا، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن براج، عبدالعزيز، المهذب، بی جا، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن حمزه طوسی، الوسيلة، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۸ق.
۴. اراکي، محمدعلي، رسالة في نفقة الزوجة، قم، موسسه در راه حق، ۱۴۱۳ق.
۵. اصفهانی، سيدابوالحسن، وسيلة النجاة، قم، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (س)، ۱۳۸۰ش.
۶. بحرانی، يوسف بن احمد، الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، بی تا.
۷. حرعالمی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی تا.
۸. حکیم، سيد محسن، منهاج الصالحين، بی جا، بی نا، بی تا.
۹. حلی، حسن بن يوسف، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۰. _____، قواعد الاحکام، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم، ۱۴۱۳ق.
۱۱. _____، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، مشهد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بی تا.
۱۲. حلی، نجم الدين جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق.
۱۳. خوانساری، سيد احمد، جامع المدارك، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۵۵ش.
۱۴. خميني، سيدروح الله، تحرير الوسيلة، نجف، دارالكتب العلمية، ۱۳۹۰ق.



۱۵. _____، استفتاءات، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۲ش.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، نجف، مؤسسة الخوئی الإسلامية، بی تا.
۱۷. سبزواری، کفایه الاحکام، بی جا، مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
۱۸. سیوری، مقداد بن عبد الله، کنز العرفان فی فقه القرآن، منشورات المكتبة المرتضوية للإحياء الآثار الجعفرية، بی تا.
۱۹. شهید اول، محمد بن جمال مکی، اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية، بی نا، دار التراث الدار الإسلامية، بی تا.
۲۰. شهید ثانی، زین الدین جبل عاملی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، بی جا، مؤسسة المعارف الاسلامیة، بی تا.
۲۱. _____، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، نجف، جامعة النجف الدينية، ۱۳۸۶ق.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۶ق.
۲۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی، المبسوط، چ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
۲۴. _____، التبيان فی تفسیر القرآن، بیروت، احياء التراث العربی، بی تا.
۲۵. _____، الاستبصار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۲۶. _____، النهاية، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۲۷. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، آل البيت، دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۸. فاضل هندی، کشف اللثام، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، بی تا.
۲۹. قطب راوندی، ابی الحسن سعید بن هبه الله، فقه القرآن، تحقیق سیداحمد حسینی، مکتبه آیت الله مرعشی، بی تا.
۳۰. کاظمی، فاضل جواد، مسالك الافهام الى آیات الاحکام، بی تا، بی تا.



۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۹ق.

۳۲. مغنیه، محمدجواد، تفسیرالکاشف، ترجمه موسی دانش، قم، بوستان کتاب، چاپ

اول، ۱۳۷۸ش.

۳۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران، بی تا.

۳۴. نجفی جواهری، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، جواهر

الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۳۶۲ش.

Persian Bibliography:

The Holy Quran (in Arabic)

Al-Hurr al-Amili, Muhammad bin Hasan, Wasā'il al-Shī'a, Al al-Bayt Institute for Reviving Heritage, No Date. (in Arabic)

Allamah Hilli, Hasan ibn Yusuf, Qawā'id al-Aḥkām, Qom, Islamic Publishing Institute affiliated with Jamia al-Mudarrisin in Qom, 1413 AH. (in Arabic)

Allamah Hilli, Hasan ibn Yusuf, Tadhkirat al-Fuqahā', Qom, Al al-Bayt Institute for Reviving Heritage, 1414 AH. (in Arabic)

Allamah Hilli, Hasan ibn Yusuf, Tahrīr al-Aḥkām al-Shar'īya 'alā Madhhab al-Imāmīya, Mashhad, Al al-Bayt Institute, No Date. (in Arabic)

Arabic Bibliography:

Araki, Mohammad Ali, Risāla fī Nafaqāt al-Zawja, Qom, Dar Rah-e-Haq Institute, 1413 AH. (in Arabic)

Fazil Hindi, Kashf al-Lithām, Qom, Islamic Publishing Institute affiliated with Jamia al-Mudarrisin in Holy Qom, No Date. (in Arabic)

Hakim, Sayyid Mohsen, Minhāj al-Sālihīn, No Place, No Publisher, No Date. (in Arabic)

Ibn Barraj, Abdulaziz, Al-Muhtheeb, No Place, Muassasat Al-Nashr Al-Islami, 1406 AH.



(in Arabic)

Ibn Hamza Tusi, Al-Wasīla, Qom, Publications of Ayatollah al-Uthma Marashi Najafi Library, 1408 AH. (in Arabic)

Ibn Idris, Abi Jafar Muhammad bin Mansour, Kitāb al-Sarā'ir, No Place, Muassasat Al-Nashr Al-Islami, 1410 AH. (in Arabic)

Isfahani, Sayyid Abul Hassan, Wasīlat al-Najāṭ, Qom, Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, 1380 SH. (in Arabic)

Khansari, Sayyid Ahmad, Jāmi' al-Madārik, Tehran, Maktab al-Saduq, 1355 SH. (in Arabic)

Khomeini, Sayyid Ruhollah, Istiftā'āt, Tehran, Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, 1392 AH. (in persian)

Khomeini, Sayyid Ruhollah, Tahrīr al-Wasīla, Najaf, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1390 AH. (in Arabic)

Khu'i, Sayyid Abul Qasim, Minhāj al-Sālihīn, Najaf, Al-Khu'i Islamic Institute, No Date. (in Arabic)

Kulayni, Muhammad ibn Yaqub, Al-Kāfī, Qom, Dar al-Ḥadīth, 1429 AH. (in Arabic)

Mughniyah, Muhammad Jawad, Tafsīr Al-Kāshif, Beirut, Dar al-Anwar, No Date. (in Arabic)

Muhaddith Bahrani, Yusuf ibn Ahmad, Al-Ḥadā'iq al-Nādirah fī Ahkām al-Atra al-Tāhira, Qom, Islamic Publishing Institute affiliated with Jamia al-Mudarrisin, No Date. (in Arabic)

Muhaqqiq Hilli, Najm al-Din Jafar ibn Hasan, Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām, Tehran, Istiqlal, 1409 AH. (in Arabic)

Muhaqqiq Sabzewari, Kifāyat al-Ahkām, No Place, Islamic Publishing Institute, No Date. (in Arabic)

Muqaddas Ardabili, Ahmad ibn Muhammad, Zubdat al-Bayān fī Ahkām al-Qur'ān, Tehran, No Date. (in Arabic)

Najafi Jawhari, Muhammad Hasan, Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām, Beirut,



1362 SH. (in Arabic)

Qutb Rawandi, Abi al-Hasan Sa'id ibn Habbah Allah, Fiqh al-Qur'^{ān}, Edited by Sayyid Ahmad Hosseini, Maktabat Ayatollah Marashi, No Date. (in Arabic)

Shahid Awwal, Muhammad ibn Jamal Makki, Al-Lum'a al-Dimashqīya fī Fiqh al-Imāmīya, No Publisher, Dar al-Turāth al-Islāmiya, No Date. (in Arabic)

Shahid Thani, Zayn al-Din Jabal Amili, Al-Rawḍat al-Bahīya fī Sharḥ al-Lum'a al-Dimashqīya, Najaf, Al-Najaf University, 1386 AH. (in Arabic)

Shahid Thani, Zayn al-Din Jabal Amili, Masālik al-Ifhām ilā Tanqīh Sharā'i' al-Islām, No Place, Al-Ma'arif Institute, No Date. (in Arabic)

Sheikh Tusi, Abu Jafar Muhammad bin Hasan bin Ali, Al-Istibṣār, Tehran, Dar al-Kutub al-Islāmīya, 1363 SH. (in Arabic)

Sheikh Tusi, Abu Jafar Muhammad bin Hasan bin Ali, Al-Mabsūṭ, 3rd ed., Tehran, Maktabat al-Murtazawiyah for Reviving Ja'fari Heritage, 1387 AH. (in Arabic)

Sheikh Tusi, Abu Jafar Muhammad bin Hasan bin Ali, Al-Nihāya, Beirut, Dar al-Kutub al-^ʿArabīya, 1400 AH. (in Arabic)

Sheikh Tusi, Abu Jafar Muhammad bin Hasan bin Ali, Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'^{ān}, Beirut, Ihyaa al-Turāth al-^ʿArabī, No Date. (in Arabic)

Siyuri, Miqdad ibn Abdullah, Kanz al-Irfān fī Fiqh al-Qur'^{ān}, Publications of Maktabat al-Murtazawiyah for Reviving Ja'fari Heritage, No Date. (in Arabic)

Tabrisi, Fadl ibn Hasan, Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'^{ān}, Beirut, Dar al-^ʿUlūm, 1426 AH. (in Arabic)

